

# پژوهش در آموزه‌های دینی و سیرة معصومین علیهم‌السلام

علی رفیعی

استادیار پژوهشکده تحقیقات اسلامی

## چکیده

پژوهش چیست و از چه جایگاه و اهمیت و ضرورتی برخوردار است؟ اسلام به عنوان آیینی عقل‌گرا و خردپیشه برای پژوهش چه شأنی قائل است؟ موضوع پژوهش در آئینه «کتاب» و «سنت» چگونه و در چه قالب‌هایی ارائه شده است؟ آیا در رفتار علمی و آموزشی پیشوایان معصوم (ع) نسبت به شاگردان خود، موضوع پژوهش مداری و پژوهشگر پروری جایگاه ویژه‌ای داشته است؟ چگونه و با چه شیوه‌ای؟ اینها همه پرسشهایی است درباره پژوهش با رویکرد دینی و در قلمرو علوم انسانی و اسلامی که سعی کرده‌ایم در این مقاله بدانها پاسخ گوئیم و به چهره پژوهش در آئینه آموزه‌های دینی لختی به نظاره بنشینیم و با دستمایه قرار دادن آن در سفرهای علمی و معرفتی خود به اعماق حقایق «آفاق» و «انفس»، ضمن کشف مجهولات و اندوختن معلومات جدید، باورها و رفتارهای خویش را در برابر تندبادهای شبهات و القانات شیطانی مصونیت بخشیم.

کلید واژگان: تحقیق، پژوهش، کتاب، سنت و سیره.

## مقدمه

پژوهش، اسم مصدر پژوهیدن، به معنای عمل پژوهیدن، پی‌جویی، جست‌وجو، فحوص، تحقیق و تتبع است. بنابراین، به هر بررسی و جست‌وجوی علمی، تحقیق و کندوکاوی پژوهش اطلاق می‌گردد.

معادل واژه پژوهش در فارسی، واژه «تحقیق» در زبان عربی است که به معنای به‌کنه مطلب رسیدن و به واقع چیزی دست یافتن است.

تحقیق از ریشه «حق» است. حق، یعنی آنچه که درست، استوار و ثابت باشد.  
لغویان در تعریف حق گفته‌اند:

الحقّ اصله المطابقة و الموافقة؛ ریشه حق همان مطابقت و موافقت است.<sup>۱</sup>  
حقّ الامر یحقی: اذا وضع فلم یکن فیه شک؛<sup>۲</sup> فلان امر محقق شد، یعنی به حدی از وضوح و شفافی رسید که هیچ شکّی در آن باقی نماند.  
حقیقة الشیء کنهه؛<sup>۳</sup> حقیقت شیء، کنه آن است.  
کلام محقّق: ای رصین؛<sup>۴</sup> کلام محقق، یعنی کلام ثابت و استوار.  
احققته إحقاقاً و حققتُ الشیء تحقیقاً، إذا صدقت قائله؛<sup>۵</sup> این دو جمله زمانی به کار می‌روند که انسان گوینده مطلبی را بدون تردید تصدیق کند.

از مجموع تعاریف حق و اشتقاقهایش می‌توان چنین نتیجه گرفت که حق به معنای ثبوت، استحکام و شفاف بودن شیء، همراه مطابقت با واقع است. بنابراین، احقاق و تحقیق یک امر، یعنی چیزی را ثابت و استوار ساختن، درستی مطلبی را به اثبات رسانیدن و حق بودن آن را آشکار ساختن.

هر تلاش فکری و علمی‌ای که برای دستیابی به حقیقت چیزی و ارائه و اثبات نظریه‌ای و کشف و تبیین مطلبی صورت می‌گیرد، عنوان پژوهش دارد. وقتی می‌گوییم تحقیق می‌کنیم، اعلام می‌کنیم که با تکیه بر علم و استدلال و دیگر شواهد و منابع، برای کشف قضیه‌ای، اثبات نظریه‌ای، یافتن رابطه یا روابطی بین امور، تبیین و توجیه مسئله‌ای و... داریم تلاش می‌کنیم و در پی آنیم که برای سؤال و مشکل خود، پاسخ و راه حلی بیابیم.

از آنچه گفته شد، روشن گشت که در حوزه فعالیت‌های ذهنی انسان، پژوهش، فراتر از فراگیری و توصیف، و نیازمند تجزیه و تحلیل است؛ چرا که پژوهشگر در این ساحت، در پی تبیین‌ها، رابطه‌ها، مقایسه‌ها، پیش‌بینی‌ها، تعمیم‌ها و نظریه‌ها است، نه صرف آگاهی و انباشتن یافته‌ها.

ضرورت و اهمیت این نوع تلاش علمی زمانی برای ما آشکار می‌شود که بدانیم روشهای پژوهیدن و راه کشف حقایق و نیز معیارهای درست اندیشیدن و درست به کار بستن، تنها از طریق پژوهش دست‌یافتنی است.

امروزه با تکثر قارچ‌گونه مکاتب، نحله‌ها و ایسم‌های مختلف دینی و سیاسی و رنگ و لعابهایی که سردمداران آنها با تکیه بر زر و زور و تزویر بر اندام آنها می‌کشند تا مخاطبان،

هواداران و پیروان بیشتری جذب کنند، امکان پوشیده شدن حقیقت بیش از هر زمانی است. در چنین فضای مسموم و آلوده و در چنین آشفته بازاری، تنها در پرتو پژوهش می‌توان غبار از چهره حق و حقیقت زدود و بدون هیچ گونه ابهام و تردیدی بدان دست یافت و به تعبیر قرآن به «صراط مستقیم» رهنمون شد.

### پژوهش در آموزه‌های دینی

آیین اسلام، آیینی منطقی، خردگرا و دعوت کننده بشر به تفکر و اندیشه در حوزه‌های مختلف آفاقی و انفسی برای دست یافتن به حق و واقعیت اشیا است. موتور محرک انسان در این مسیر پر پیچ و خم و دستمایه او برای وصول به هدف، پژوهش و کنکاش و تلاش فکری است. چه آنکه حقیقت تفکر، در امری دقیق و تیز شدن و یا به تعبیری دیگر، کاربرد نیروی عاقله برای به دست آوردن مجهولات از تجزیه و تحلیل معلومات است. راغب در تبیین معنای فکر و تفکر می‌گوید:

الفكرة قوة مطرقة للعلم الى المعلوم و التفكير جولان تلك القوة بحسب نظر العقل و ذلك للانسان دون الحيوان.<sup>۶</sup>

فکر نیرویی است پویا و پیاپی که آدمی را از علم به معلوم می‌رساند و به آن می‌پردازد و تفکر، کوشش و جولان آن نیرو به اقتضای عقل و خرد است و این نیرو ویژه انسان است و در حیوان نیست.

برای روشن شدن جایگاه پژوهش در آموزه‌های دینی، موضوع راز دو منظر کتاب و سنت پی می‌گیریم و در بخش سنت، هم به سخنان معصومان علیهم‌السلام در این باره اشاره خواهیم داشت و هم به رفتار و برخورد عملی آن بزرگواران در ارج نهادن و بها دادن به این موضوع بنیادی.

#### ۱. قرآن و روایات

قرآن کریم برای پژوهش، کنکاش و تلاش فکری به منظور دستیابی به کنه و واقعیت اشیا اهمیت خاصی قائل است. این اهمیت با تعابیر مختلف در آیات متعددی بیان شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

الف. آیاتی که امر به تعقل، تفکر و تدبّر می‌کنند.

واژه عقل و مشتقات آن غالباً در جایی به کار می‌رود که ادراک و فهم با عواطف و احساسات آمیخته شود و در پی درک و فهم عمیق مطلب، انسان وارد عرصه عمل گردد. تفکر و تدبّر نیز

مضمونی قریب به این دارند. تدبیر از ریشه «دَبَّرَ» به معنای پشت سر و عاقبت چیزی است. بنابراین، تدبّر، یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی امری. شاید تفاوت آن با تفکر این باشد که تفکر ناظر به بررسی علل و ویژگیهای امری است، لیکن تدبیر ناظر به بررسی پیامدها و نتایج آن. به نمونه‌هایی از این دسته آیات توجه کنید.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (یوسف: ۲)

ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که ببیندشید.

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. (آل عمران: ۱۹۰)

مسلماناً در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ. (بقره: ۲۱۹)

این گونه، خداوند آیات [خود را] برای شما تبیین می‌کند، باشد که ببیندشید.

كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. (ص: ۲۹)

[این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن ببیندشند و خردمندان پند گیرند.

خداوند در این آیات انسانها را به قرآن پژوهی و کسپهان پژوهی؛ دو آیت بزرگ از آیات تشریحی و تکوینی خود فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد در خلقت آسمانها و زمین و پیدایی شب و روز و نیز ابعاد و عظمت قرآن فرو فرستاده از سوی او به تعقل و تفکر و تدبّر بنشینند.

لحن برخی از این دسته آیات، ملامت افرادی است که در این عرصه تعقل و تدبّر نمی‌کنند و چشم و گوش و دل خود را روی حقایق عالم نمی‌گشایند. قرآن کریم در مقام سرزنش افرادی که چشم دارند و نمی‌بینند، گوش دارند و نمی‌شنوند و دل و روح دارند و تفقه نمی‌کنند، می‌گوید: اینان از حیوانات هم پست ترند:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (اعراف: ۱۷۹)

و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن حقایق را دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. آری، آنها همان غافل ماندگانند.

ب. آیاتی که تشویق به تفقه می‌کنند.

فقه در لغت عبارت است از پی بردن به معلومات غایب از تجزیه و تحلیل معلومات حاضر. بنابراین، فقه به هر گونه علم و فهمی گفته نمی‌شود؛ بلکه به علمی اطلاق می‌گردد که حاصل آن پی بردن از معلوم حاضر به معلوم غایب باشد،<sup>۷</sup> و منظور از تفقه در دین، فراگیری همه معارف و احکام دینی، اعم از اصول و فروع است.

هر چند در قرآن کریم واژه «فقه» به کار نرفته، لیکن مشتقات آن همچون «تَفَقَّهُ»<sup>۸</sup> «يَتَفَقَّهُونَ»<sup>۹</sup>، «تَفَقَّهُونَ»<sup>۱۰</sup>، «يَتَفَقَّهُوْا»<sup>۱۱</sup> و... به کار رفته که مفاد همه آنها فهم عمیق و نکته سنجانه از موضوع و دستیابی به مجهولات از تجزیه و تحلیل معلومات است. حقیقت پژوهش نیز جز این نیست؛ از این رو، راغب اصفهانی در ادامه تعریف یاد شده از فقه می‌افزاید: «تَفَقَّهُ: إِذَا طَلَبَهُ فَتَخَصَّصَ بِهِ؛ تفقه کرد، یعنی به کنکاش و جست و جو پرداخت و در آن موضوع تخصص پیدا کرد.»<sup>۱۲</sup>

گویاترین آیه در میان این دسته از آیات همان آیه‌ای است که پژوهشگری و تفقه در دین را به عنوان واجب کفایی، امری لازم و ضرور می‌داند:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا تَفَرُّ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ. (توبه: ۱۲۲)

و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین تفقه کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند - باشد که آنان از کیفر الهی بترسند؟

مستفاد از آیه شریفه آن است که همان گونه که جهاد با دشمنان دین واجب کفایی است، تفقه در دین و شناخت عمیق و تبلیغ و نشر آن نیز از واجبات کفایی به شمار می‌رود. در حقیقت، آیه شریفه، هم پژوهش و تفقه در دین را بر عده‌ای در حد کفایت واجب می‌داند (تعلم) و هم انداز و هدایت جامعه را (تعلیم).

در روایتی به نقل از امام کاظم (ع) آمده است:

تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَالسَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَالرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.<sup>۱۳</sup>

در دین خدا تفقه کنید، زیرا فقه کلید بصیرت است و مایه کمال عبادت و وسیله دستیابی به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی.

برتری فقیه بر عابد، همچون برتری خورشید است بر ستارگان و هر کس در دین خود تفقه نکند، خداوند هیچ عملی را از او نخواهد پسندید.

امام کاظم (ع) در این حدیث نورانی ضمن برشمردن فواید و برکات پژوهش در دین و بیان تفاوت فقیه با عابد، اعمالی را که خاستگاه آنها پژوهش و تفقه نباشد، بی ارزش و ناپسند از سوی خدا قلمداد کرده است.

در روایتی دیگر، رسول خدا (ص) مسلمانی را که در برنامه هفتگی خود، جایگاه و موقعیتی برای پژوهش و پرسش از مسائل دینی خود در نظر نگرفته است، سرزنش می کند:

اِنَّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ فِيهِ امْرُؤٌ دِينَهٌ وَيَسْئَلُ عَنْ دِينِهِ. ۱۴

بدا به حال مسلمانی که هفته ای یک روز را به پژوهش در امور دینی خود و پرسیدن مسائل دینی اش اختصاص ندهد.

ج. آیاتی که تبعیت از غیر علم را ممنوع کرده و آن را مذموم می شمارند.

علم به معنای دانستن و آگاهی از کنه و حقیقت چیزی است. در مقابل ظن و شک و وهم که در اصطلاح فقها و اصولیان به ترتیب به معنای اعتقاد راجح (اعتقادی که یک طرف احتمال در نظر انسان ترجیح داشته باشد)، مساوی و مرجوح است.

در برخی آیات قرآن، لزوم پژوهش در همه امور مورد تأکید قرار گرفته و تبعیت از غیر علم ممنوع دانسته شده است:

وَلَا تَتَّبِعْ مَا تَدَّبَعُوا ۖ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۚ وَالَّذِينَ يَدَّبَعُونَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۚ وَالَّذِينَ يَدَّبَعُونَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۚ وَالَّذِينَ يَدَّبَعُونَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۚ (اسراء: ۳۶)

و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهد شد.

در این آیه شریفه پیروی از غیر علم ممنوع دانسته شده که عموم آن همه مسائل اعتقادی و گفتار و شهادت و قضاوت و عمل را در بر می گیرد و اینکه بعضی از ظنون که در اصطلاح از آنها به «ظن خاص» تعبیر می گردد - در شریعت مقدس از این حکم کلی استثنا شده و عمل به آنها مجاز دانسته شده، مانند شهادت شهود در دادگاه، قول اهل خبره، ظواهر الفاظ و... به جهت دلیل خاص و موردی است.

بر اساس آیه یاد شده، الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است که رهاورد تحقیق و پژوهش درباره آن خواهد بود و غیر آن؛ خواه ظنّ و گمان - جز در موارد خاص - یا حدس و تخمین و یا شک و احتمال، هیچ کدام قابل اعتماد نیست.

در تعدادی آیات از خصوص ظنّ و گمان نام برده شده و پیروی از آن مورد نکوهش قرار گرفته است؛ از جمله:

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا. (یونس: ۳۶)

و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند، [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند.

إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ. (نجم: ۲۳)

[آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی‌کنند.

در این آیه شریفه، پیروی از گمان در ردیف تبعیت از خواهشهای نفسانی شمرده شده است.

در سخنی نورانی از امام صادق (ع) می‌خوانیم:

إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يَجُوزَ مِنْطِقُكَ عَلَمَكَ. ۱۵

از حقیقت ایمان این است که گفتارت از علمت فراتر نباشد [و بیش از آنچه می‌دانی نگویی].

و در حدیثی دیگر می‌فرماید:

قِفْ عِنْدَ كُلِّ أَمْرٍ حَقِّ تَعْرِفٍ مَدْخَلَهُ مِنْ مَخْرَجِهِ قَبْلَ أَنْ تَقَعَ فِيهِ قَتْنُ دَمٍ. ۱۶

در برابر هر رخدادی درنگ کن تا مبادی ورودی و خروجی آن را بشناسی، پیش از آنکه در گرداب آن فرو روی و پشیمان گردی.

د. آباتی که قلمرو یافته را تعمیم می‌دهند، لیکن تبعیت را محدود به گزینش می‌کنند.

بسیاری از مکاتب و مذاهب، پیروان خود را از شنیدن و مطالعه سخنان و دیدگاههای دیگران باز می‌دارند؛ چرا که می‌ترسند از این طریق جذب آنان گردند؛ اما اسلام در این مرحله سیاست درهای باز را دنبال می‌کند و بندگان راستین خداوند را کسانی می‌داند که اهل پژوهش و تشخیص اند؛ نه از شنیدن سخنان و نظرات دیگران می‌هراسند و نه بی‌قید و شرط و بدون تحقیق تسلیم آنان می‌گردند. بلکه گفتار آنان را می‌شنوند و پس از تحقیق و بررسی نیکوترین آنها را بر می‌گزینند. به این آیه توجه کنید.

... فَبَشِّرْ عِبَادَ \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ

أُولُوا الْأَلْبَابِ. (زمر: ۱۷ و ۱۸)

پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند، اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

مفاد این آیه شریفه لزوم جست و جو و نقد و بررسی و در یک کلمه «پژوهش» در شنیده ها، گفته ها و نوشته ها و گزینش بهترین آنها است.

دستورالعمل امیر مؤمنان (ع) به کارگزار خود حارث همدانی تأکید کننده مفاد همین آیه شریفه است:

لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ، فَكُنْ بِذَلِكَ كَذِبًا وَلَا تُرَدِّ عَلَى النَّاسِ كُلِّ مَا حَدَّثَ تُوكَّ بِهِ، فَكُنْ بِذَلِكَ جَهْلًا.<sup>۱۷</sup>

تمامی آنچه را که می شنوی برای مردم باز مگو؛ چرا که این، تو را به دروغ آلوده می کند، و نیز همه آنچه را که برای تو نقل می کنند تکذیب مکن؛ زیرا این برای نادانی تو بس است.

تنها عاملی که در کنکاش یافته ها و داده های فکری و اعتقادی می تواند در انسان به عنوان حلقه واسطه مصونیت ایجاد کند و او را از فرو افتادن در گرداب دروغ گویی از یک سو، و جهل و نادانی از سوی دیگر حفظ نماید، عامل کنکاش، ارزیابی و پژوهش است.

ح. آیاتی که امر به تفحص و تحقیق در یافته ها از افراد غیر مطمئن می کنند.

این دسته از آیات، هر چند از نظر مضمون و مفاد، هم مضمون با آیات دسته پیشین و مکمل آنها است، لیکن با توجه به محدودیت قلمرو موضوعی آن، که خصوص فاسقان و افراد غیر موثق است، ما آن را مستقل مطرح کردیم. آیه بیانگر این مفاد، چنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ. (حجرات: ۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبر آورد، نیک واری کنید، مبادا به نادانی، گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده اید، پشیمان شوید.

آیه شریفه یاد شده حاوی چند نکته و پیام مهم است.

۱. مؤمنان، موظف به بررسی صحت گزارشهای شخص فاسق و عدم اکتفا به صرف خبر دادن او هستند.

۲. اعتماد به خبر فاسق، بدون تحقیق و بررسی برای جامعه خطرانی در پی خواهد داشت.

۳. ترتیب اثر دادن به خبر فاسق، بدون تحقیق و بررسی عملی جاهلانه و ندامت بار است.<sup>۱۸</sup>



امام علی(ع) در بیانی نورانی در این باره می‌فرماید:

فَامْضُوا لِمَا تُوْمَرُونَ بِهِ وَاقْفُوا عِنْدَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا فَإِنْ لَنَا مَعَ كُلِّ  
أَمْرٍ تَنْكِرُوتُهُ غَيْرًا.

پس بدانچه شما را فرمان داده‌اند روی آورید، و از آنچه شما را باز داشته‌اند دست بردارید و در هیچ کاری تا بر شما روشن نشود شتاب مکنید؛ زیرا ما مجاز هستیم آنچه را شما نمی‌پسندید [در صورتی که خلاف فرمان خدا نباشد] تغییر دهیم.

و. آیاتی که مضمون آنها امر به پرسشگری است.

قلب عالمان و دانایان گنجینه‌ای بزرگ و ارزشمندی را ماند که گوهرهای علوم مختلف در طول سالیان متمادی تحصیل در آن انباشته شده است. از جمله کلیدهای این گنجینه ارزشمند و دست نیافتنی سؤال است؛ چنان که در روایت معصومان علیهم السلام به این نکته اشاره شده است.

از رسول اکرم(ص) نقل شده است:

العلم خزائن و مفتاحها السؤال فاستلوا یرحمکم الله. ۱۹

دانش گنجینه‌هایی است و کلیدهای آنها پرسش است، پس خدایتان رحمت کند، پرسید.

امیر مؤمنان(ع) نیز می‌فرماید:

القلوب اقفال مفتاحها السؤال. ۲۰

دلها قفلهایی است که کلیدهای آنها پرسیدن است.

تحقیق و پژوهش در امری بدون مراجعه به اهل خبره و متخصص در آن موضوع و تلمذ در محضر او و پرس و جواز ابعاد و زوایای مختلف موضوع تحقیق، تلاشی ابر و ناقص خواهد بود؛ از این رو، قرآن کریم بر این موضوع تأکید دارد و پژوهشگران را وادار به سؤال می‌کند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (نحل: ۴۳)

و پیش از تو (هم) جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم؛ پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر [پژوهشگران کتابهای آسمانی] جویا شوید.

خداوند در این آیه شریفه و نیز آیه هفتم سوره انبیاء از مشرکان می‌خواهد جهت به دست آوردن حقایق وحی و رسالت پیامبر(ص) از عالمان و پژوهندگان تفحص و تحقیق کنند؛ چرا که پرسش ابزار شناخت است. و بدین ترتیب، قرآن با این رویکرد نیز به لزوم کنکاش برای دستیابی به حقیقت تأکید می‌ورزد.

البته آموزه‌های دینی در موضوع پرسشگری بر این نکته تأکید دارد که جهت‌گیری پرسش باید فهمیدن و درک مطلب و کشف حقیقت باشد نه برتری جویی و مچ‌گیری از طرف. به این سخن نورانی امام علی (ع) توجه کنید:

إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلْ نَفْسَهَا وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَبًا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ.<sup>۲۱</sup>

هرگاه پرسشی کردی برای داناشدن بپرس و به منظور خطاگرفتن سؤال نکن، زیرا نادانی که در پی آموختن باشد، همچون عالم است و عالمی که در بیراه قدم نهد، مانند جاهل است.

## ۲. سیره

در این بخش سعی می‌کنیم با استفاده از برخی احادیثی که بیشتر رویکرد رفتاری و تمرینی دارد و ناظر به سیره و منش معصومان علیهم السلام در تقویت روحیه پژوهشگری یاران و دست پروردگان خود می‌باشد، موضع آن بزرگواران را نسبت به این رویکرد از علم آموزی و حقیقت یابی تبیین نماییم. مطالب این بخش را در چند محور ارائه می‌دهیم.

### الف. تشویق به «درایة الحدیث» در مقابل «روایة الحدیث»

در روایات رسیده از معصومان علیهم السلام به دو عنوان یاد شده بر می‌خوریم. «درایة الحدیث» دو معنا دارد: معنای اصطلاحی آن مربوط می‌شود به «علم درایه» که رسالت آن بحث از متن حدیث، انواع آن و راههای شناخت حدیث صحیح از احادیث دیگر است.<sup>۲۲</sup> آنچه مورد نظر ما است معنای لغوی «درایة الحدیث» در مقابل «روایة الحدیث» است. درایه در لغت به معنای آگاهی پیدا کردن از چیزی و شناخت کامل آن است. طریحی می‌نویسد: «الدرایة بالشئ: العلم به» سپس می‌افزاید: «درایه در اصطلاح علمی، عبارت است از یافته‌ای که در پرتو دقت و استدلال، یعنی بازگرداندن فروع به اصول به دست می‌آید.»<sup>۲۳</sup>

مقابل آن «روایت» قرار دارد که به معنای نقل صرف و بازگو کردن حدیث برای دیگری است. در این رویکرد، نه شناخت از معنای حدیث معتبر است و نه نکته سنجی و دقت و استدلال. امامان علیهم السلام در مواجهه با این دو رویکرد از احادیث، یاران خود را به «درایة الحدیث» در مقابل «روایة الحدیث» تشویق کرده‌اند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرُوِيهِ.<sup>۲۴</sup>

یک حدیثی که بفهمی بهتر است از آنکه هزار حدیث [نهمیده] نقل کنی.

امام باقر (ع) فرمود:

إِعْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْطَانِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرَّوَايَةِ.<sup>۲۵</sup>

مقام و منزلت شیعه را از اندازه روایت و شناخت آنان بشناس. شناخت، همان فهمیدن برای روایت است.

امیر المؤمنین، علی علیه السلام به یاران خود تأکید می‌کند:

عَلَيْكُمْ بِالدِّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ.<sup>۲۶</sup>

بر شما باد به فهمیدن [احادیث] نه روایت کردن آنها.

آن حضرت در بیانی دیگر، در مقام تفاوت سفیه و عالم در برخورد با احادیث می‌فرماید:

هَمَّةُ السُّفَهَاءِ الرَّوَايَةُ وَ هَمَّةُ الْعُلَمَاءِ الدِّرَايَةُ.<sup>۲۷</sup>

همت نابخردان نقل کردن است و همت دانایان فهمیدن.

نیز در توصیه‌ای یزوهش مدارانه دیگر به پیروان خود می‌فرماید:

إِشْقُلُوا الْخَبْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلًا رِعَايَةً لَا عَقْلًا رَوَايَةً فَإِنَّ رُوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رُغَاةَهُ قَلِيلٌ.<sup>۲۸</sup>

هرگاه حدیث شنیدید آن را فهم و رعایت کنید، نه بشنوید و روایت کنید؛ زیرا راویان علم بسیارند، اما پایبندان و درک‌کنندگان آن، اندک.

روایات و سفارشهای امامان علیهم السلام به یاران خود در این باب بسیار است که ما به

همین مقدار بسنده کردیم.<sup>۲۹</sup>

ب. اکتفا به بیان اصول و واگذار کردن فروع به یاران خود.

از جمله سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام در تبیین احکام الهی برای پیروان خود ارائه و القای اصول و قواعد کلی و واگذاری مسائل جزئی، مصداقی و فرعی به آنان بود. از جمله اهداف مهم و کاربردی این روش، تقویت روحیه پژوهشگری و فقاقت در شیعیان و عدم درماندگی و بلاتکلیفی ایشان در مواقع دسترسی نداشتن به امام در برخورد با مسائل فرعی و مصداقی است؛ از این رو، امام رضا (ع) خطاب به پیروان خود می‌فرماید:

عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأَصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ.<sup>۳۰</sup>

بر ما است که اصول [و قواعد کلی] را برای شما ارائه دهیم و بر شما است که فروع را استخراج کنید.

امام صادق (ع) نیز در بیانی نزدیک به این مضمون می‌فرماید:

إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْنَا أَنْ نُفَرِّعُوا.<sup>۳۱</sup>

ما وظیفه داریم اصول را برای شما القا کنیم و شما موظفید فروع را از آنها استخراج نمایید.

ج. بیان بخشی از مطالب و واگذاری بخشی دیگر به مخاطب.

بسیار اتفاق می افتاد که پیشوایان علیهم السلام در مقام پاسخگویی به یاران خود درباره مسائل مختلف، به جواب اجمالی و کوتاه بسنده می کردند و ادامه فهم و درک مطلب را به عهده مخاطب می گذاشتند تا وی وادار به اندیشه و تأمل درباره موضوع گردد و از این طریق به دیگر مجهولات خود وقوف پیدا کند، به عنوان نمونه:

● فردی به محضر امیر مؤمنان، علی (ع) رسید و از آن حضرت خواست خردمند را برای او توصیف کند. حضرت در پاسخ فرمود: «هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ؛ خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود می گذارد.» سؤال کننده پرسید: پس نادان را نیز توصیف کن! امام (ع) به راحتی می توانست جاهل را نیز توصیف کند؛ اما این کار را نکرد، بلکه در پاسخ پرسش کننده فرمود: «قَدْ فَعَلْتُ؛ [با توصیفی که از عاقل کردم] این کار را [نیز] انجام دادم.»<sup>۳۲</sup>

● مفسران در ذیل آیه ۵ سوره مبارکه مائده در خصوص این بخش از آیه: «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكُفَّينَ؛ و سر و پاهای خود را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید» روایتی را نقل کرده اند که مضمون آن، گفت و گو بین زراره و امام باقر (ع) و پرسش و پاسخ درباره آیه یاد شده است. براساس روایت یاد شده، زراره از امام باقر (ع) پرسید: با استناد به کدام دلیل می فرمایید مسح باید به بعض سر و بعض باها انجام گیرد [با آنکه ظاهر آیه، مسح به همه سر و همه باها است]؟ امام (ع) تبسّمی کرد و فرمود: «لِكَانَ الْبَاءُ»؛<sup>۳۳</sup> یعنی دلیل ما بر این حکم «باء» برؤوسکم است. امام (ع) به همین مقدار بسنده کرد و فهم و درک بیشتر مطلب را به عهده خود زراره گذاشت و بدین وسیله، وی و دیگر افراد را به دقت و ژرف نگری در مسائل و آیات قرآن و ظرافتهای کاربرد کلمات، حتّی حروف، همچو «با» در فهم و درک معانی آیات، فراخواند و زراره نیز که دست پرورده ای فقیه و کنجکاو بود و همین روحیه کنجکاو و پژوهشگری او را وادار به این پرسش دقیق کرده بود، با همان اشاره امام، مطلب را دریافت و فهمید که حرف «باء» در جمله «برؤوسکم» در معنای تبعیض به کار رفته است؛ یعنی قسمتی از سر را مسح کنید که در روایات دیگر، محلّ آن به یک چهارم جلوی سر محدود شده و باید قسمتی از این یک چهارم، هر چند اندک باشد مسح گردد. بنابراین، آنچه در میان اهل سنت مشهور است که تمامی سر و حتی گوشها را مسح می کنند، با مضمون آیه شریفه سازگاری ندارد.

د. تأکید بر عرضه احادیث شنیده از آنان به کتاب خدا

سخن پیشوایان معصوم، تحت عنوان «سنت» همچون سخن خدا و کتاب آسمانی قرآن بر همگان حجت است؛ با این حال، در روایاتی چند، هم از پیامبر (ص) و هم از امامان علیهم السلام به این آموزه برمی‌خوریم که آن بزرگواران یاران و پیروان خود را تشویق می‌کردند که احادیث شنیده از ایشان را مورد ارزیابی قرار دهند و با عرضه آنها به کتاب خدا نسبت به صحت و سقم آنها یقین پیدا کنند؛ چنان که رسول خدا (ص) می‌فرماید:

إِعْرِضُوا حَدِيثِي عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنْ وَافَقَهُ فَهُوَ مِنِّي وَ إِنَّا قُلْتُهُ. ۳۴

حدیث مرا بر کتاب خدا عرضه کنید [و با آن بسنجید]. اگر موافق آن بود آن حدیث از من است و من آن را گفته‌ام.

ظاهر روایت این است که منظور، احادیثی است که مردم با واسطه از آن حضرت می‌شنوند. بنابراین، شنیده‌های مستقیم و بدون واسطه از شمول این دستور خارج است. اما از روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده، استفاده می‌شود که خواست آن بزرگواران نسبت به احادیث بی‌واسطه نیز همین بوده است. از آموزه‌های آن حضرت به شاگردان و اصحاب خود این است که:

إِذَا حَدَّثْتَكُمْ بِشَيْءٍ فَأَسْئَلُونِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ. ۳۵

زمانی که من درباره چیزی با شما سخن گفتم، از من از کتاب خدا پرسید.

امام (ع) در این آموزه ارزشمند به یاران خود توصیه می‌کند. هیچ چیز را از هیچ کس بدون دلیل نپذیرند، حتی از آن حضرت.

تفاوت مضمونی دو روایت در این است که در روایت نبوی، سخن از عرضه و مقایسه و انطباق به میان آمده است؛ در حالی که در روایت امام باقر (ع) توصیه و تأکید به مستدل و مستند بودن سخن است. منشأ اختصاص روایت نبوی به احادیث با واسطه، شاید همین تفاوت مضمونی باشد.

ه. تأکید بر شناخت حق با محوریت حق و نه تأثیرپذیری از اشخاص.

از موانع مهم پژوهش و کنکاش در امری شخصیت‌زدگی و تأثیرپذیری از عناصر و شخصیت‌هایی است که نسبت به آن امر اظهار نظر کرده‌اند. این معضل در گرایش به مکاتب و مذاهب و نیز جریان‌های حزبی و سیاسی مطرح در جامعه هم تسری دارد. بسیاری از افراد در گرایش به آیین و مسلکی و یا حزب و جریان سیاسی به جای تکیه کردن بر پژوهش و بهره‌گیری از نیروی تعقل و

اندیشه در دستیابی به حق یا باطل بودن آنها، مستقیم به سراغ چهره‌ها و شخصیت‌هایی می‌روند که در رأس آن مذاهب یا جریانات قرار دارند و با ملاک قرار دادن آنان حکم به حق یا باطل بودن آن مکتب یا جبهه می‌کنند.

این‌گونه طرز تفکر غلط در هر عصری به گونه‌ای در میان توده مردم غیر اندیشمند رایج بوده است، زمانی بت‌نیاکان و شخصیت‌های پیش‌کسوت نسبی به عنوان بزرگ‌ترین مانع شناخت حق، در برابر دیدگان عده‌ای رخ می‌نمود و مانع بررسی و پژوهش در امر دعوت جدید می‌گشت.

این تفکر بازدارنده در میان مردم جاهلی به شدت رواج داشت. از این رو، قرآن در آیات متعددی آن را بازگو و نقد می‌کند<sup>۳۶</sup> و در پاسخ پندار غلط آنان می‌گوید: «أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»<sup>۳۷</sup> آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟ یعنی پدران شما که در عقیده و اعمالتان بدانان تکیه می‌کنید، مانند خود شما از دانش و معرفت بی‌بهره بودند و بدین جهت کز راه رفتند؛ شما چگونه و با چه منطقی به آنان تاسی می‌جوئید و در پی ایشان حرکت می‌کنید؟!

زمانی نیز رهبران فکری و سیاسی خود را در مقابل حق، بت قرار می‌دادند و به جای پذیرش حق و یا پژوهش و کنکاش در این عرصه، سخنان دانشمندان و راهبان خود را بی‌چون و چرا می‌پذیرفتند:

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُءِبَاءَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ. (توبه: ۳۱)

آنان [یهود و نصارا] دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند.

این طرز تفکر جاهلی متأسفانه پس از طلوع خورشید عالم‌تاب اسلام نیز کم و بیش در میان برخی افراد و جریانات ساده لوح و سطحی‌نگر به چشم می‌خورد که یک نمونه بارز آن در جریان جنگ جمل و درگیری جبهه حق به رهبری امیر مؤمنان (ع) یا جبهه باطل تحت رهبری عایشه و طلحه و زبیر، رخ نمود.

مردی از صحابه امیر مؤمنان (ع) به نام «حارث بن حوط» در جریان نبرد جمل سخت در تردید قرار گرفته بود. او در یک جبهه علی (ع) را می‌دید و نیز شخصیت‌های بزرگ اسلامی که در رکاب آن حضرت شمشیر می‌زدند، و در جبهه مقابل، همسر پیامبر (ص) را می‌دید که قرآن از همسران آن حضرت به «مادران مؤمنان» یاد می‌کند،<sup>۳۸</sup> و شخصیت‌هایی چون طلحه و زبیر که در فرمان او بودند.

رویاری این شخصیت‌های نامدار و پیشتاز در اسلام، حارث را در تحیری عمیق فرو برد که کدام بر حقتد و کدام بر باطل؟ او برای رفع تحیر و خروج از این بحران نزد امام (ع) آمد و پرسید: «آیا فکر می‌کنی که من اصحاب جمل را گمراه می‌دانم؟ (نه، آنها گمراه نیستند).»

امام (ع) در پاسخ حارث فرمود:

يا حارث! إِنَّكَ نَظَرْتَ مَحْتَكَ و لم تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِزْتَ، إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعَرَّفْتَ مَنْ آتَاه، و لم تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعَرَّفْتَ مَنْ آتَاه.<sup>۳۹</sup>

ای حارث! تو پاینت را نگریسته‌ای و بالایت را نگاه نکرده‌ای؛ از این رو، در حیرت و سرگردانی به سر می‌بری. تو حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی و باطل را نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی.

امام علی (ع) با این بیان ارزشمند - که دانشمند و نویسنده مصری؛ دکتر طه حسین می‌گوید: بعد از خاموش شدن مشعل وحی و منقطع شدن ندای آسمانی، سخنی محکم‌تر و بالاتر و والاتر از این سخن مولا گفته نشده است<sup>۴۰</sup> - به حارث گوشزد کرد که معیار تو در شناخت جبهه حق و باطل اشتباه است. تو باید حق شناس و باطل شناس باشی نه اشخاص و شخصیت شناس. تو باید افراد را، بدون تأثیر پذیری از شخصیت و جایگاه و سوابق آنان با حق مقایسه کنی، اگر با آن منطبق شدند، جذب آنان شوی وگرنه آنان را طرد کنی؛ بنابراین، این طرز تفکر و این منطق که آیا عایشه و طلحه و زبیر ممکن است بر باطل باشند؟ منطقی خردمندانه نیست، آنچه می‌تواند مینا و ملاک قرار گیرد خود حق و باطل است نه شخصیتها.

### جمع بندی و نتیجه گیری

از آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که در اسلام همه جا بحث از استدلال و برهان است؛ سخن از تحقیق و پژوهش است؛ بحث از تعقل و تدبیر است؛ چه در آیات انفسی و چه در آیات آفاقی. دین پژوهی، خداپژوهی، کیهان پژوهی، انسان پژوهی، حیوان پژوهی و دهها موضوع دیگر به تعبیرهای مختلف مورد اهتمام کتاب آسمانی آخرین پیامبر (ص) و روایات رسیده از سوی پیشوایان معصوم علیهم السلام قرار دارد و رهبران دینی علاوه بر تشویق و ترغیب گفتاری به امر تحقیق در موضوعات مختلف، در مقام عمل و از موضع سیره نیز سعی می‌کردند روحیه تحقیق و پژوهشگری را در پیروان خود تقویت کنند. ضمن آنکه موضوع تحقیق و دستیابی آگاهانه به حق را در بخش زیربنایی آموزه‌های دینی، یعنی موضوعات اعتقادی، برای همگان

وظیفه‌ای حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند و خودداری از آن را تخلف و طفره از انجام وظیفه تلقی می‌کردند و بر این نکته تأکید داشتند که در این بخش، هر کس در حد استعداد و بضاعت و ظرفیت علمی خود باید بیندیشد و تحقیق کند و براساس شناخت و معرفت به دست آمده تصمیم بگیرد و وارد حوزه عمل گردد.

### پی‌نوشتها:

۱. مجمع البحرین و مفردات راغب، واژه «حق».
۲. جمره اللغة، واژه «حق».
۳. مجمع البحرین، واژه «حق».
۴. مجمع البحرین، واژه «حق».
۵. جمهر اللغة، واژه «حق».
۶. مفردات الفاظ القرآن، واژه «فکر».
۷. همان، واژه «فقه».
۸. هود، آیه ۹۱.
۹. نساء، آیه ۷۸.
۱۰. اسراء، آیه ۴۴.
۱۱. توبه، آیه ۱۲۲.
۱۲. مفردات الفاظ القرآن، واژه «فقه».
۱۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱.
۱۴. همان، ج ۱، ص ۱۷۶.
۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶.
۱۶. تحف العقول، ص ۲۲۴.
۱۷. نهج البلاغه، نامه ۶۹.
۱۸. تفسیر راهنما، ج ۱۷، ص ۶۰۹-۶۱۰.
۱۹. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۳۱۶ به نقل از کنز العمال».
۲۰. همان، به نقل از غرر الحکم.
۲۱. همان.
۲۲. شرح البدایة فی علم الدرایة، شهید ثانی، تحقیق: عبدالحسین، محمد علی بقال.
۲۳. مجمع البحرین، واژه (دری).
۲۴. معانی الاخبار، ج ۲، ص ۳ و میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۳۰.
۲۵. همان.
۲۶. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۶۰.
۲۷. کنزالفوائد، ج ۲، ص ۳۱.
۲۸. نهج البلاغه، حکمت ۹۸.
۲۹. برای آگاهی بیشتر از این احادیث ر.ک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۸.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



۳۰. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۳۴.

۳۱. همان.

۳۲. الحیاة، محمدرضا حکیمی، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳۳. ر.ک: میزان، ج ۵، ص ۲۳۲، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۳۴. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۰۳۴ به نقل از کنز العمال.

۳۵. الکافی، ج ۵، ص ۳۰۰.

۳۶. به عنوان نمونه ر.ک: سوره مائده، آیه ۱۰۴؛ اعراف، آیه ۲۸، یونس، آیه ۷۸؛ انبیاء، آیه ۵۳ و زخرف، آیه ۲۲ و ۲۳.

۳۷. مائده، آیه ۱۰۴.

۳۸. احزاب، آیه ۶.

۳۹. نهج البلاغه، کلمات قصار، ردیف ۲۶۲. گفت و گوی حارث بن حوط با امیر مؤمنان (ع) در جنگ جمل در منابع

حدیثی و تاریخی به تعبیر دیگر نیز نقل شده است. برای آگاهی از این نقلها ر.ک: امالی طوسی، ص ۱۳۴؛ امالی

مفید، ص ۵ و میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۲۳۷-۱۲۳۸.

۴۰. جاذبه و دافعه علی (ع)، ص ۱۳۸، به نقل از علی و بنوه، ص ۴۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی